

IRAN - UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

FILED -	ثبت شد -
Date	۱۳۶۱ / ۱۱ / ۲۱ 10 FEB. 1983
No ۴۳ ۴۳	

دادگاه داوری دعاوی ایران - ایالات متحده

اویل فیلد آ و تگزاں اینکورپوریتد،
خواهان،

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران،
شرکت ملی نفت ایران،
شرکت خدمات نفت ایران،
خواندگان.

نظر موافق آقا ریچاردام. ماسک را حع
به حکم ملاحت

پرونده شماره ۴۳

اینجانب با نتیجه ما خوداً تصمیم اکثریت دیوان مبنی بر اینکه دیوان حائز صلاحیت در مورد دعوی خواهان (اویل فیلد آ و تگزاں اینکورپوریتد) ("خواهان" یا "اویل فیلد") بوده و خواهان از واقعیات سخن بیان آورده که برای ایجاد دعوی معتبری کفایت می‌کند، واینکه خوانده، شرکت ملی نفت ایران ("ان. آ. ا. و. سی.") بدلیل تعهدات ناشی از مصالات مربوط به شرکت خدمات نفت ایران (اسکو) به خواهان بدهکار است، موافقم. من با تصمیم اکثریت داده براینکه گرچه اسکو عاملیت (کارگزاری) شرکت ملی نفت را نداشته لکن، شرکت ملی نفت بعنوان جانشین اسکو، مسئول بدهیهای آن شرکت است موافقم. بنظر من شرکت ملی نفت ایران بعنوان جانشین اسکو، در مورد تعهدات ناشی از قراردادهای منعقده بوسیله اسکو منجمله قراردادی که شرکت اویل فیلدیک طرف آن است، مسئولیت دارد. برخلاف اکثریت، من معتقدم که شرکت ملی نفت ایران بر مبنای یک نظریه دیگر که اسکو قرارداد با خواهان را وکالتا "از جانب شرکت ملی نفت و به عنوان عامل شرکت مذکور، امضا نموده، مسئول است. بعلاوه، اینجا نباید تجزیه و تحلیلی که اکثریت راجع به موضوع "کنترل" به دست داده، موافق نیستم. طبق اسناد موجود در برداشتن داده اوری، **موضوع کنترل صرفاً** با موضوع عاملیت ارتباط دارد.

(۱) از آنجا که نظر اکثریت به موضوع مسئولیت دولت جمهوری اسلامی ایران ("ایران") نپرداخته، من آنرا مورد بحث قرار نمی‌دهم.

DUPLICATE
ORIGINAL

«نسخه برای اصل»

رسیدگیهای موضوعات مورد بحث

در تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۸۱ (۲۵ آبانماه ۱۳۶۰) شرکت اویل فیلدا دعای خودرا علیه ایران، شرکت ملی نفت واسکو و ثبت نموده خواستا رجبران خساراتی شدکه حسب ادعای در مسورد تجهیزات استیجا ری، تجهیزات فروخته شده، تجهیزات استیجا ری از بین رفته و تجهیزات مسترد نشده و نیز با بت بهره مبالغه و هزینه های پرداخت نشده، متهم شده است.

دعا وی خواهان برنظریات گوناگونی مبتنی است. خواهان مدعی است که ایران و شرکت ملی نفت در واقع اموال وی را ضبط و مصادره کرده، مانع اجرای تمهدات قراردادی اسکو شده و بنا بر این حقوق قراردادی خواهان را تصرف و یا مصادره کرده است، مانع از این شده اند که خواهان، حقوق قراردادی خود را اعمال کند، و من غیرحق وعدوانا " در رابطه قراردادی خواهان با اسکومدا خله کرده است. خواهان همچنین مدعی است که شرکت ملی نفت و ایران بدلیل اینکه اسکوبعنوان عامل شرکت نفت عمل می کرده و یا به این دلیل که شرکت نفت جانشین اسکو است و اینکه شرکت ملی نفت و ایران بطور غیر عادلانه داشده است، مسئول هستند.

در تاریخ ۲۳ فوریه ۱۹۸۲ (۴ اسفند ۱۳۶۰) نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران طی نامه ای به دیوان داوری اعلام کرد که این دعا وی بدلیل " استقلال کامل شخصیت اسکو " از ایران و موسسات و واحدهای تابع آن، در حیطه صلاحیت دیوان قرار ندارد. نامبرده ادعای نمود که این استقلال سینه جهت است که سهام اسکودر دست کنسرسیومی از شرکت های بین المللی نفتی قرار داشته و نه در دست ایران یا شرکت نفت. نماینده رابط ایران در خواست نموده که به ایران اجازه داده شود تا " بدون ورود به ما هیئت دعوی، دلائل خود را در مورد استقلال شخصیت (اسکو) و عدم صلاحیت خواهان جهت اقامه مدعوی علیه جمهوری اسلامی ایران و / یا شرکت های وابسته به وزارت نفت از جانب اسکو، تسلیم نماید ."

شعبه یک دیوان داوری که پرونده حاضر آن واگذار شده است، طی دستور مورخ ۱۵ مارس ۱۹۸۲ (۲۴ اسفندماه ۱۳۶۰) مقرر نمود که خواهانها این پرونده و پرونده های دیگر، تا تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۸۲ (۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۶۱) لواحی دفاعیه خود را در مورد " موضوعات صلاحیت " ثبت نمایند. دستورهای مشابهی در مورد پرونده های مربوط از طرف شعبه های دو و سه مادرشد.

در تاریخ ۲۵ آوریل ۱۹۸۲ (۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۶۱)، ایران و شرکت ملی نفت ایران لواجع دفا عیه خود را پیرا مون صلاحیت در مورد این پرونده بثبات رساندند. ایران و شرکت ملی نفت ایران لواجع دفا عیه تقریباً مشابهی در مورد ۱۹ پرونده دیگر به ثبات رساند. در این لواجع دفا عیه، ایران و شرکت ملی نفت ایران، مطلقاً "منکر مسئولیت خود باست بدھیها و تعهدات اسکوگردیده و خواستار" صدور اطلاعیه‌ای از طرف دیوان داوری شدند حاکی از اینکه تا جائی که دعا وی مذکور شرکت ملی نفت ایران و/یا ایران را، مسئول تعهدات اسکومی شناسد، خارج از صلاحیت دیوان داوری است.

در تاریخ ۶ مه ۱۹۸۲ (۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۶۱) شعبه‌یک با صدور دستور در مورد این پرونده، ... صرفاً "به منظور استحصال عوْتَصْمِيَّة در مورد موضوعات مربوط به صلاحیت، متروح در لایحه دفا عیه بدوی، از خود به نفع دیوان عمومی سلب صلاحیت نمود...." طی دستور مورخ ۶ مه ۱۹۸۲ (۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۶۱) دیوان داوری مقرر داشت که شرکت اویل فیلد "تا تاریخ ۸ زوئن ۱۹۸۲ (۱۹ مرداد ماه ۱۳۶۱) خلاصه دعوا ای را ثبت نموده موضوع صلاحیت را در آن عنوان نمایند".

خواهان طی لا یحه خودخا طرنشا ن ساخت که مسئله متروحه عبارت است از اینکه "آیا دیوان داوری نسبت به دعا وی شرکت اویل فیلد مربوط به قرارداد اجاره، صلاحیت دارد یا خیر؟"

خوانده در لایحه خود اظهرا داشت که "بنا بر این، موضوع اسکو، مسئله مربوط به صلاحیت است، بدین معنی که آیا دیوان داوری نسبت به دعا وی که علیه اسکوبه عنوان خوانده یا علیه ایران و/یا شرکت ملی نفت به عنوان خواندگان در آن ثبت شده، برای این اساس که آنان مشترکاً "یا منفرداً" مسئول تعهدات اسکوهستاندیا بوده‌اند، صلاحیت رسیدگی دارد یا خیر؟"

طی جلسه استماعی که در تاریخ ۲۸-۲۶ زوئن ۱۹۸۲ (۶-۴ مرداد ماه ۱۳۶۱) تشکیل شد، وکیل شرکت اویل فیلد تا کیدن مودکه‌ی در حال حاضر دعوا ای را علیه آنچه که از شرکت اسکومانده، تعقیب نمی‌کنندلکه، دعا وی متروحه‌ی علیه شرکت نفت و ایران ناشی از قرارداد منعقده توسط اویل فیلد و اسکو، است.

متاسفانه دیوان داوری و طرفین، موضوعات صلاحیت و مسئولیت را در هم آمیختند. در مورد صلاحیت هیچگاه یک مسئله جدی وجود نداشته است. دیوان داوری و طرفین، همه در آن شفته‌ی که در نتیجه قابل ریزی مقدماتی موضوعات بعنوان موضوعات صلاحیت و گسترش بعدی آن به موضوعات مسئولیت به وجود آمد، سهیم هستند.

اکثریت آنچه را که بنظر او موضوعات سه‌گانه بوده (وهيچکدام از آنها مربوط به صلاحیت نیست) ، مورد بحث قرارداده است : (۱) آیا اسکوکرا ردا داجاره را با شرکت اویل فیلدیه عنوان عامل وکارگزارش را ملی نفت منعقدساخته تا مسئولیت ناشی از آن متوجه شرکت ملی نفت گردد ، (۲) آیا شرکت ملی نفت بحکم کنترل خودبرا سکو ، مسئول تعهدات پیمانی اسکوست ، (۳) آیا شرکت ملی نفت بعنوان جانشین بدھیهای اسکو ، مسئول تعهدات پیمانی اسکوست .

خواهان ادعای خود را بر تعدادی از نظریه‌ها که بعضی از آنها بر عالمیت (کارگزاری) ، کنترل یا جانشینی استوار نیست ، مبتنی ساخته است . در این مورد خواهان ادعا کرده است که ایران و شرکت ملی نفت اموال و حقوق پیمانی اورا مصادره کرده و عدوانی "در حقوق پیمانی او مداخله نموده اند و نیز اینکه ایران عهدنا مه مودت ، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی سال ۱۹۵۵ منعقده فیما بین ایالات متحده و ایران Treaty of Amity , Economic Relations, and Consular Rights between The United States of America and Iran, 8 U.S.T. 899, 284 U.N.T.S. 93, وسائل اجرای حقوق پیمانی (خواهان) نقض کرده است . خواهان همچنین مدعی است تا آنچه نتوانسته طبق قرارداد حق خود را به دست آورد ، این اختیار را داشته که به خاطر دارا شدن بنا حق (خوانده) طرح دعوی نماید .

علیهذا ، اکثریت فقط به این مسئله رسیدگی نموده که آیا شرکت ملی نفت ایران و ایران طبق قرارداد اسکو-اویل فیلد و به موجب سه نظریه کارگزاری ، کنترل ، و جانشینی در مقابل خواهان مسئول است یا خیر . نظراً کثریت با عدم توجه به نظریه‌های دیگر خواهان ظاهراً خواهان مجبور خواهان های دیگر را در تعقیب دعا وی خود طبق نظریه‌های دیگری از این قبیل ، آزادگزارده است .

واقعیات

تاسال ۱۹۵۱ شرکت نفت ایران و انگلیس که یک شرکت انگلیسی بود ، تنها امتیازدار دارائی های نفتی ایران بوده و کلاً مسئول اکتشاف ، استخراج ، تصفیه و حمل نفت ایران بود . در سال ۱۹۵۱ ایران صنعت نفت خود را ملی نموده و دولت ایران شرکت ملی نفت ایران را بنیان گذشت تا صنعت ملی شده نفت را اداره کند . کلیه سهام سرمایه شرکت ملی نفت ایران متعلق به ایران بوده است .

در سال ۱۹۵۴، ایران و شرکت ملی نفت ایران قراردادی با هشت شرکت نفتی بزرگ یعنی یک "کنرسیوم" از شرکت‌های نفتی امریکائی و اروپائی ("کنسرسوم") منعقد شاخصند. به موجب این قرارداد ایران حقوق اکتشاف، حفاری، تصفیه و حمل نفت را در منطقه مشخصی از ایران به کنرسوم واگذار نمود. به علاوه، قرارداد مقرر می‌داشت که دو شرکت عملیاتی توسط کنرسیوم تاسیس شود، اول، شرکت اکتشاف و تولید نفت ایران ("IOEPC") برای اکتشاف و استخراج نفت، دوم، شرکت تصفیه نفت ایران ("IQRC") برای اداره پالایشگاه.

در سال ۱۹۷۳ طرفهای قرارداد، قرارداد جدیدی را چنان‌چه قرار داد ۱۹۵۴ نمودند ("قرارداد اصلی ۱۹۷۳") که به موجب آن شرکت ملی نفت ایران اداره کلیه فعالیت‌های مربوط به اکتشاف، استخراج و تصفیه نفت در ایران را بعده‌گرفت. از آن‌جا که شرکت ملی نفت ایران خواستار آن نوع مساعدت فنی بود که قبل از آن شرکت خدمات "RATOS" و "IQRC" فراهم می‌گردید، قرارداد اصلی ۱۹۷۳ تشکیل شرکتی به نام "شرکت خدمات" را توسط اعضا کنرسیوم مقرر می‌داشت. قراربود "شرکت خدمات" مزبور بعنوان یک شرکت سهامی غیر انتفاعی ایرانی و به منظور "انجام عملیات محوله‌بدهان" توسط شرکت نفت برطبق قرارداد خدماتی که با شرکت نفت مبرده منعقد خواهد شد، تشکیل شود. به موجب قرارداد اصلی ۱۹۷۳^(۲) قرار بود شرکت ملی نفت ایران وجه لازم برای "شرکت خدمات" را فراهم آورد و اداره عملیات آن را تحت کنترل داشته باشد.

پیرو قرارداد اصلی ۱۹۷۳، کنرسیوم "شرکت خدمات"، اسکورا بعنوان یک شرکت غیرانتفاعی ایرانی تشکیل داد که سپس قرارداد خدمات را با شرکت ملی نفت ایران منعقد ساخت ("قرارداد خدمات ۱۹۷۳"). کلیه سهام منتشره اسکو، به استثنای سهام اسمنی آن که به موجب قوانین ایران باید متعلق به مدیران امور اسکومی بود، به ایرانیان اویل پارتبیسیپنتر لیمیتد ("IOPL")، شرکتی که در انگلستان به ثبت رسیده بود، تعلق داشت. اعضا کنرسیوم مالک کلیه سهام صادره "IOPL" بودند.

(۲) "شرکت ملی نفت ایران کلیه سرمایه و وحوه دیگری را که برطبق مفاد قرارداد خدمات برای شرکت خدمات (اسکو) لازم باشد فراهم خواهد آورد تا شرکت مزبور بتواند عملیاتی را که به آن واگذار شده به انجام رساند." ماده ۱۲ (ب).

(۳) "در طول مدت قرارداد خدمات که در ماده ۱۲ به آن اشاره شده است شرکت ملی نفت ایران وظیفه تهیه برنا مدهای مفصل و بودجه‌هاشی را که در این ماده پیش‌بینی شده و تحت اداره و کنترل شرکت ملی نفت ایران خواهد بود، به شرکت خدمات واگذار خواهد کرد. این برنا مدها و بودجه‌ها می‌باشد برای تصویب نهاده شرکت ملی نفت ایران تسلیم شود تا پس از آن به مرحله اجرا درآید." ماده ۱۶ (د).

(۴) سرمایه پرداخت شده - ۱۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال یا تقریباً ۱۵،۰۰۰ دلار بوده است.

همچنین در سال ۱۹۷۳، شرکت ملی نفت ایران قراردادی با آئیرانسین اویل سرویسز لیمیتد ("آئیروس") منعقد نمود که سهام آن متعلق به کنسرسیوم بوده ولی میباشد در خارج از ایران برای عملیات شرکت ملی نفت ایران در پالایشگاه آبادان، فعالیت نماید. به موجب قرارداد خدمات ۱۹۷۳، اسکوبرای تهیه مواد خدمات در خارج از ایران موظف به عقد قرارداد با آئیروس بود.

مقدمه قرارداد خدمات ۱۹۷۳ به شرکت ملی نفت ایران اساساً "به عنوان "مالک و گرداننده" صنعت نفت ایران اشاره میکرد و شرکت ملی نفت ایران ۱۹۷۳ متن ضمن کنترل شرکت ملی نفت ایران بر فعالیتها و بودجه اسکوبد. در این رابطه، پارهای از شرایط قرارداد خدمات ۱۹۷۳ که ذیلاً درج می شود حافظه همیت میباشد:

ماده ۲: عملیات

* * * *

شرکت خدمات، به عنوان پیمانکار، عملیات را بر طبق عرف مناسب صنعت نفت و اصول صحیح مهندسی، تحت نظر انتظامی شرکت ملی نفت ایران و از طرف آن شرکت، انجام خواهد داد.

ماده ۳: سربنا مهربانی و بودجه

پس از دریافت دستور العمل های شرکت ملی نفت ایران و در محدوده این دستورالعملها که بر طبق ماده ۱۶ قرارداد اصلی تعیین میشود، شرکت خدمات برنا مهای مفصل و بودجه عملیات را تهیه نموده وهم چنین بسط و توسعه آنها را به عهده خواهد داشت.

پیشنهادات مربوط به برنا مه و بودجه که بر طبق دستورالعملها شرکت ملی نفت ایران به وسیله شرکت خدمات تهیه شود، همراه با هرگونه راه حل های دیگر، برای گزینش و تصویب به شرکت ملی نفت ایران ارائه خواهد شد. پیشنهادات و تجدیدنظرهای مربوط به بودجه پس از تصویب شرکت ملی نفت ایران، به وسیله شرکت خدمات به مرحله اجرا درخواهد آمد.

برای تهیه برنا مهها، طرحها و بودجه ها، شرکت ملی نفت ایران میتواند از شرکت خدمات بخواهد که از طریق مشاورین یا پیمانکاران فرعی مطالعات یا تحقیقاتی را انجام دهد که شرکت ملی نفت ایران احیاناً "برای کمک به توسعه برنامه ریزی تی خود به آنها نیاز داشته باشد.

ماده ۴: استفاده پیمانکاران و مشاورین، کارگزار خرید مواد

* * * *

اظهارات آقای لینک، اسکووا لک هیچ ملک یا وسیله‌ای نبوده است، شرکت ملی نفت ایران مالک کلیه این اموال بوده و پرداخت وجوه بوسیله اسکوکلا" با استفاده از روش "درخواست وجه" توسط اسکواز شرکت ملی نفت ایران صورت می‌گرفته است، زیرا اسکو بغيرا ز آنچه که به موجب این روشها از شرکت ملی ایران دریافت می‌کرده، هیچ گونه پولی از خود داشته است.

آقای لینک هم چنین اظهار داشته است که در حدود ۶۰۰ نفر از ۱۵۰۰۰ نفری که در سال ۱۹۷۸ در اسکوکار می‌کردند، خارجی بوده‌وازاً بین ۴۰۰ نفر، ۲۰۰ نفر به وسیله اعضا کنسرسیوم تا میان شده بودند. ایشان گفته‌اند که اتباع ایران تصدی پست‌ها در کلیه سطوح منجمانه عضویت هیئت مدیره را بر عهده داشته و هیچ مدیریا مدیریا رشدی در اسکوبدون صلاح‌دید شرکت ملی نفت ایران عوض نشده است.

در سال ۱۹۷۴ در مورد امکان اجاره چهار دستگاه حلوقیری از فوران نفت و وسائل مربوطه برای استفاده در ایران، با خواهان تماس گرفته شد. آقای آلن راوج، رئیس هیئت مدیره خواهان، در سوگندنا مسخوداً اظهار داشته است که در آن زمان تحقیقاتی درباره رابطه بین اسکو و شرکت ملی نفت ایران بعمل آورده و اطلاعاتی در مورد خصوصیات عمده قرارداد خدمات ۱۹۷۳ بـدست آورده است. ایشان مضافاً "اظهار داشتند که اویلدفیلد " فقط به این دلیل پیشنهاد اجاره تجهیزات را به اسکو داده بـه نظر می‌آمد شرکت ملی نفت ایران مسئول دیون و تعهدات اسکواست".

در تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۷۵ (۲۶ اسفندماه ۱۳۵۳) اویلدفیلد و اسکو قرارداد اجاره‌ای امضاء نمودند که به موجب آن قرار بود که اویلدفیلد تجهیزاتی را جهت استفاده در ایران تهیه کند. ("قرارداد اجاره"). آبروس به عنوان کارگزار (عامل) اسکو در رابطه با این قرارداد عمل می‌نمود. قرارداد اجاره‌ای زآن بسود که این قرارداد بین اویلدفیلد و اسکو منعقد شده است، ولی در مقدمه این قرارداد مقرر شده بـود که شرکت ملی نفت ایران "به موجب یک قرارداد بین - الملکی (اسکو) را به منظور انجام عملیات خاصی برای استخراج و صدور نفت خام از حنوب ایران منصوب نموده است". به موجب قرارداد اجاره، اسکو می‌باشد بـیمه نهادهای برای اموال مورداً اجاره تهییل نماید که در آن از "شرکت (اسکو)، شرکت ملی نفت ایران و پیمانکار (اویلدفیلد) بعنوان بـیمه شدگان نـا مبرده شود". قرارداد اجاره هم چنین مقرر می‌داشت که "هرگونه رابطه حقوقی نـاشیه، مشمول قوانین انگلستان خواهد بـود".

(۲) کهگا ه قرارداد اجاره (تا آخر زوئن ۱۹۷۷/تیرماه ۱۳۵۶) برای افزودن تجهیزات اضافی (و برای تمدید مدت قرارداد) اصلاح می‌شد. پیرو قرارداد اجاره، اویلد فیلد نیز موادی را برای استفاده در ایران می‌فروخت.

در دسامبر ۱۹۷۵، خواهان نامه‌ای از نماینده‌ها سکودرلندن دریافت داشت که در آن به قرارداد اجاره‌آشنا راه شده و چنین بیان می‌داشت:

بدينوسيله به اطلاع ميرساندكه به موجب مقررات کنونی دولت ايران، كليه شركتهاي خارجي كه با دولت ايران و يا سازمانها ()، شركتها، و پيمانكاران مربوط به آن داراي فعالитеهاي تجاري ميباشند، موظفندمطايق فرم پيوست سوگندنا مهگوا هي شده‌اي تهيه‌نما يندكه بخشی از مدارك قرارداد را تشکيل خواهدداد.

فرم سوگندنا مهای که برای خواهان فراهم شده بود بیان می‌داشت که پیمانکار (يعنى خواهان) "پيشنهاد مى‌نماید که با، دولت ايران، برای دولت ايران، یا با شركت اين دولت اقدام به فعالитеهاي تجاري خاصی نماید". اين سوگندنا مه (معروف به "سوگندنا مهوفا داری") هيچگونه نشانه‌ای از پرداختهاي خلاف قاعده‌اي دربرنداشت. اویلدفيلدبا اين درخواست موافقت نموده و نسخه‌امضا شده سوگندنا مه موردد رخواست را به یک مقام کنسولگری ايران واسکو، ارائه داد. برطبق اظهار خواهان، تعهدات قرارداد اداره‌آشنا تا اواخر سال ۱۹۷۸ به اتمام رسید. ازان زمان پرداخت اجاره‌متا خيرافتاده و سپس متوقف شد، مبالغ مربوط به کالا پرداخت نشد، خواهان هيج پولي با بت دستگاههای استیجاری جلوگیری از فوران نفت که در آتش سوزی منهدم شده بود دریافت نکرد و سراسر موردا جاره شرگشت داده نشد.

در اواخر سال ۱۹۷۸ و اوائل سال ۱۹۷۹ یعنی در خلال ناچاری های داخلی که قبل و در طی انقلاب به وقوع پيوست، پرسنل خارجي اسکوايران را ترک کردند.

در تاریخ ۱۰ مارس ۱۹۷۹ (۱۹ اسفندماه ۱۳۵۷) شركت ملي نفت ايران به کنسريوم نوشت که "در عملیات آتی ما" هیچ جائی برای اسکو وجود نخواهد داشت". این نامه هم چنین مقرر می‌داشت که کلیه "پرسنل ایرانی که بوسیله اسکودر ضمن عملیات استفاده شده‌اند، به موجب مفاوضه دشمن خود را بطریق قراردادهای منعقده با اسکوبه شركت ملي نفت ایران انتقال داده خواهند شد" و "شرکت ملي نفت ایران مایل است مسئولیت کلیه قراردادهای را که اسکوبه ای عملیات خود را پیمانکاران و مشاورین منعقد نموده است با ترتیبات فعلی آنها، بعهده بگیرد."

درحقیقت، شرکت ملی نفت ایران درلوا یح خودسیا ن داشته است که برای ادامه دادن به کار صنعت نفت، آن شرکت محصور بوده "عملیاتی را که قبل از" به موجب قرارداد خدمات به اسکو واگذا رشده بود با نجا م رساند. همچنین، یک بخشنا مه شرکت نفت به تاریخ ما رس ۱۹۷۹، به ادغام واحدهای خاص در تشکیلات و عملیات فعلی آبادان و حوزه‌های نفتی اشاره نموده و همچنین متذکر شده است که پارهای از فعالیت‌ها تحت نظر رت مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران (شرکت خدمات نفت ایران - خاص) خواهد بود.

سپس در یکی از بخشنا مه‌های دولتی اعلام گردید که "شرکت ملی نفت ایران - فیلدز (شرکت سابق خدمات نفت ایران) تعطیل و واحدهای تابع آن در واحدهای مربوطه شرکت ملی نفت ایران ادغام خواهد شد....".

در پی رسال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) شرکت ملی نفت ایران به مکاتبه مستقیم با شرکت‌ها ئی که با اسکو قرارداد منعقد کرده بودند، اقدام نمود. درابتدا، مراحلات به اتفاقی نماییندگان شرکت ملی نفت ایران، با استفاده از کاغذهای حاوی مارک اسکو، ارسال می‌گردید. پس از آن به مدت کوتاهی، مقامات شرکت ملی نفت ایران نامه‌های خود را روی کاغذهای بی‌مارک می‌نوشتند. آخر کار، در مکاتبات یا از کاغذهای با مارک شرکت ملی نفت ایران یا کا غذهای دارای سرتنا مه‌های فارسی شرکت ملی نفت ایران - اویل فیلدز استفاده می‌شد.

شرکت ملی نفت ایران، به بسیاری از شرکتها خود را صریحاً "به عنوان طرف قراردادهای منعقد شده توسط اسکو معرفی می‌کرد. در آخر ماه مارس ۱۹۷۹ (اول فروردین ماه ۱۳۵۸) شرکت ملی نفت ایران ترتیب ارسال تلکس زیر را به تعدادی از شرکتها داد:

(۸) بسیاری از مراحلاتی که توسط طرفین به دیوان داوری تسلیم شده، سندیت نداده است. بطورکلی، هیچ‌گونه ایراد مستندی نسبت به رسیدگی دیوان داوری به این مراحلات گرفته نشده است. اینجا نسب در نظرات مخالف و مافق خود "در پاره موضوعات مربوط به صلاحیت" در پرونده‌های شماره ۶، ۵۱، ۶۸، ۱۲۱، ۱۴۰، ۱۵۹، ۲۹۳، ۲۵۴ و ۴۶۶ (قيود انتخاب مرجع رسیدگی) متذکر شدم: "دیوانهای داوری بین‌المللی در پذیرش و بررسی مدارک، ضوابط آسانی را به کار می‌گیرند. در حقیقت، یکی از صاحب نظران نوشته است: "در رویه‌های بین‌المللی.... تسلیم مدارک به طرز صحیح و با رعایت مهلت‌های تعیین شده توسط دیوان، همواره پذیرفته می‌شود، عدم قبول مدارک فقط موقعی است که طرف معتبر دلیل خاصی برای انحصار اقدامی ابراز نماید."

از ما درخواست شده که انتصاب آقای اسماعیل فخرائی را به سمت مدیر
حفاری به اطلاع شما برسانیم. از این تاریخ ایشان سمت نمایندگی
شرکت را در قراردا دهای مربوط به حفاری که توسط اسکو منعقد شده به
عهده خواهند داشت.

تفاضاً دارد که این انتصاب را به اطلاع شرکتها وابسته، تابعیه و
پیمانکاران فرعی خود بررسانید.

شرکت ملی نفت ایران بعضی از بدهیهای ناشی از قراردا دهای گوناگون منعقد شده توسط
اسکورا به اویل فیلدزوسا پر شرکتها پرداخت کرد. پرداختها مستقیماً به شرکتها طرف
قراردا دصورت می‌گرفت، نه از طریق اسکو. شرکت ملی نفت ایران از شرکتها مختلف
درخواست کرده که عملیات موضوع قراردا دهای منعقد شده توسط اسکورا نجات مدهد. مثلاً،
طی نامه مورخ ۲۸ مارس ۱۹۷۹ (۸ فروردینماه ۱۳۵۸) حاوی امضای آقای فخرائی به
نمایندگی از طرف شرکت ملی نفت ایران (ولی با استفاده از کاغذ با مارک اسکو)، از سدیران
دریلینگ کا مپنی درخواست شده بود که دکلهای حفاری خود را به کار بیندازد. شرکت ملی
نفت ایران در تاریخ ۲۸ مارس ۱۹۷۹ (۸ فروردینماه ۱۳۵۸) عین همین درخواست را به
سدکوا ینترنشنال اس. آ. ارسال نمود. بهمین ترتیب، کمپانی فرانسیزد ویروسپکسیون
سیزمیک نامه ای به تاریخ ۲۲ مه ۱۹۷۹ (اول خردادماه ۱۳۵۸) که روی کاغذ حاوی مارک
شرکت ملی نفت ایران - اویل فیلدز نوشته شده بود دریافت کرده که طی آن از شرکت نامبرده
درخواست می‌شد که عملیات لرزه‌نگاری را از سرگیرد. هالیبرتون لیمیتدودا ول شلامبرگر
نیزیا داده استی به تاریخ ۳ ژوئن ۱۹۷۹ (۱۳ خردادماه ۱۳۵۸) دائره برخواست شروع عملیات
بتن ریزی چاههای مشخصی را، از آقای فخرائی دریافت کردند.

شرکت ملی نفت ایران از اختیار خرید مندرج در قراردا دهای منعقد شده توسط اسکوا استفاده
می‌کرد. مثلاً، آقای فخرائی در نامه مورخ ۱۴ مه ۱۹۷۹ (۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸) به
ستافه ینترنشنال سرویس زنکور پوریتدم ذکر شد:

بموجب ماده ۱۵ قراردا دشماره ۳۳۹ - ۵۴۶ - ۲۵ - ۳ مورخ ۱۵ زانویه ۱۹۷۳
(۲۵ دیماه ۱۳۵۰) که بین ستافه و شرکت به امضاء رسیده، شرکت ملی نفت
ایران مایل است که از اختیار خرید خود در مورد دستگاههای حفاری که در حال حاضر
دراحت از انباء رشد است، استفاده کند.....
(تاكيدا زنويسته است).

بهمین ترتیب، ایرانو- ریدینگ اندبیتزا طلاع داد که در ۲۱ ژوئیه ۱۹۷۹ (۹ مردادماه
(۱۳۵۸) تلکسی حاوی شرح زیر دریافت نمود:

شرکت ملی نفت ایران درنظردا رده که از اختیار خرید خود در مورد دستگاه حفاری موضوع قرار داد استفاده نماید. تقاضا می شود که برای احتساب میزان استهلاک، مدارک مستند مربوط به تاریخ خریدهای از آن دستگاهها را در اختیار شرکت ملی نفت ایران قرار دهد. (تا کیدا زنویسنده است).

تلکس مورخ ۱۴ اوت ۱۹۷۹ (۲۳ مردادماه ۱۳۵۸) ایرانو - ریدینگ اندبیتز، نامه ای را که آقای فخرائی نوشت و در آن متذکر شده که شرکت ملی نفت ایران به شرکت مزبور اطلاع داده که شرکت ملی نفت ایران تصمیم گرفته از حقوق حقه خود مندرج در ماده ۱۴ قرار داده دخیرید دکلهای حفاری استفاده نماید، "نقل کرده است. (تا کیدا زنویسنده است).

شرکت ملی نفت ایران، همچنین، از حقوق فسخ مندرج در برخی از قراردادهای منعقد شده توسط اسکوا استفاده می کرد. مثلاً آقای فخرائی در نامه مورخ ۲۸ مارس ۱۹۷۹ (۸ فروردینماه ۱۳۵۸) متذکر شده است که ایرانو - ریدینگ اندبیتز،

از شرایط مندرج در قرارداد مذکور جهت به کار نداختن بقیه دکلهای عدول کرده است. بنا بر این، بموجب ماده ۴۰ قرارداد، بطور اعم و بندهای ۶ - ۱ - ۴۰ و ۵ - ۱۴۰ به طور اخص، به اطلاع می رسانیم که قرارداد از تاریخ ۱۳۵۸/۱/۶ (۲۶ مارس ۱۹۷۹) باطل و کان لمیکن اعلام می شود.

طی نامه مورخ ۱۳ آوریل ۱۹۷۹ (۲۴ فروردینماه ۱۳۵۸) شرکت ملی نفت ایران قصد خود را دا یسر بر لغوقرار داد سکوا ینترنشنال اعلام، ولی در عین حال "حقوق دیگران بر شرکت را به موجب ماده ۴۱ قرار داد که در قرارداد مرضی الطفین پیش بینی شده بود" محفوظ نگهداشت. شرکت نفت طی نامه مشابهی در تاریخ ۱۳ آوریل ۱۹۷۹ (۱۴ فروردینماه ۱۳۵۸) فسخ قرارداد را به شرکت سدیران اطلاع داد. در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۷۹ (۱۸ آذرماه ۱۳۵۸) شرکت های لیبرتون تلکسی دریافت کردند که شرکت ملی نفت "قرارداد موضع بحث و اصلاحیه های آنرا به طور موجه و بدون بمخاطره افکندن حقوق دیگر ما که در قرارداد مذکور پیش بینی شده" فسخ می نماید. (تا کیدا زنویسنده است).

در چند مورد دیگر شرکت ملی نفت تعهدات خود را از قراردادهای منعقد بوسیله اسکوا را مورد تصدیق قرار داد. مثلاً طی نامه مورخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۷۹ (۱۱ تیرماه ۱۳۵۸) یک مقام شرکت ملی نفت به مقامات ایرانی اطلاع داد که قراردادهای سنتافه که توسط اسکوا منعقد شده، بعدها شرکت ملی نفت است:

طبق قرارداد بین سنتا فه و شرکت ملی نفت ایران در مردم تجهیزاتی که بدون پرداخت عوارض گمرکی جهت حفر چاههای نفت برای شرکت ملی نفت و نیز طبق قرارداد دو برای فعالیت آیندها یعنی شرکت وارد شده، محوز خروج کلیه متهای مذکور در فوق تحت نظرت اداره تدارکات شرکت ملی نفت ایران صادر شده است. (تا کیدا زنوبیسته است).

شرکت ملی نفت ایران در تاریخ ۳۰ اوت ۱۹۷۹ (۸ شهریورماه ۱۳۵۸) مصالحتا مهای را با شرکت سنتا فه منعقد ساخت که در آن صریحاً به عنوان "وضع یادبر فعالیتهاي اسکوبموحہب قراردادهای حفاری سنتا فه، اعتراف کرده بود:

از آنجا که شرکت ملی نفت ایران متعاقباً "کلیه فعالیت های را که در گذشته بوسیله شرکت خدمات نفت ایران (خاص)، به عنوان "شرکت" طبق قراردادهای حفاری انجام می شده، در اختیار گرفته است.....

بعلاوه شرکت ملی نفت مصالحتا مهای را بتاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۷۹ (۲۳ مهرماه ۱۳۵۸) با شرکت ویلیا مز برادر زاینترنشال کورپوریشن روی کاغذهای مارک دار "شرکت ملی نفت ایران - اویل فیلدز" جهت پرداختهاي که طبق قرارداد منعقد بوسیله اسکوبابت احداث خطوط فشارقوی گاز لازم الاداء بوده، منعقد ساخت.

کلیه فعالیتهاي یا دشده شرکت ملی نفت ایران حاکی ازا ینست که شرکت نا مبرده و نه اسکو، همیشه طرف اصلی قراردادها بوده و یا حداقل طرف اصلی قراردادها شده است.

اين امر از نحوه رفتار شرکت نفت نسبت به خواهان نيز مستفا دمي شود. در ژوئن ۱۹۷۹ (خرداد-تيرماه ۱۳۵۸) شرکت نفت اجاره بهای بعضی از ماشین آلات تا دسا میز ۱۹۷۸ (آذر - دি�ماه ۱۳۵۷) را، پرداخت نمود. اما در ژوئيه ۱۹۷۹ (تير- مردادماه ۱۳۵۸)، اویل فیلد تلکسی را آزيروس (IROOS) (که به جای اسکو و در مقام نمایندگی شرکت ملی نفت ایران در لندن عمل می کرد)، دریافت نمودا ئربرا ینکه "دادگاه اسلامی اهواز به شرکت ملی نفت ایران دستور داده است که هرگونه پرداخت با بت احراز به اویل فیلدراتا دستور بعدی متوقف نماید....." نمایندهای از آزيروس در لندن به خواهان اطلاع داده که مسئله را با "آقای فخرائی عضو شرکت نفت" بررسی نماید.

در سال ۱۹۸۰ (۵۹ - ۱۳۵۸) شرکت ملی نفت ایران از اویل فیلد خواست که اطلاعات مفصل جهت اقامادعا با بت بیمه دستگاه جلوگیری از فوران نفت را ارائه نماید، و حتمی در خواست کرد که شرکت اویل فیلدا ز حقوق خود طبق بیمه تا مه، به نفع شرکت ملی نفت ایران صرف نظر کند.

در سال ۱۹۷۹ (۵۸ - ۱۳۵۷) شرکت ملی نفت ایران در اختیار روزارت نفت ایران قرار گرفت و باسته آن وزارت خانه شد. در سال ۱۹۸۰ (۵۹ - ۱۳۵۸)، ایران در صدد "ا بطال" قرار داداصلی ۱۹۷۳ برآمد.

در سال ۱۹۸۲ واحدهای تابع ایران ادعاهای را در دیوان داوری مطرح نموده و مدعی شدن که شرکت ملی نفت ایران، جانشین اسکواست.

هیچ دلیلی مبنی بر اینکه موجودیت واحد مسوم به اسکو خاتمه یافته در دست نیست. معهذا، به نظرمی رسداز هنگامی که شرکت ملی نفت ایران دارائیهای آنرا در اختیار گرفته، اسکوبصورت یک پوسته خارجی باقی نمانده است. اسکو نتوانست حتی حقوق کارکنان سابق خود را پرداخت نماید. در سال ۱۹۸۰ (۵۹ - ۱۳۵۸) IOPL قراردادی آیروس جهت اعطای وام به آیروس "بمنظور پرداخت به بعضی از پرسنل خارجی اسکواز جانب "شرکت خدمات" بابت خسارات واردہ به آنها و نیز تتمه اعتبار حسابهای شخصی آنها در بانک" منعقد ناخت. این قرارداد که بوسیله اسکو منعقد نشده بود، میباشد از هنگامی با جراء درآیدکه، از جمله موردیگر، انتقال توسط اسکوبه IOPL حق استرداد دوجه مصرف شده توسط آیروس از محل وامهای اعطای حاضر، از شرکت نفت یا هر منبع دیگر، صورت گرفته باشد.

صلاحیت

بند ۱ ماده دوم بیانیه دولت دموکراتیک و مردمی جمهوری الجزایر در مورد حفل و فصل دعا وی بوسیله دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران ("بیانیه حل و فصل دعا وی") مقرر می‌دارد که دیوان داوری دعا وی اتباع ایالات متحده علیه "ایران" را چنانچه دعا وی مذکور "در تاریخ این موافقتنا مهبا برخا بوده، اعم از اینکه در دادگاهی مطرح شده یا مطرح نشده، وا زدیون، قرار داده (از جمله اعتبارات اتنا دی یا ضمناً نتها بآنکی)، مصادره و یا اقدامات دیگر موثر در حقوق مالکیت ناشی شده باشد" حل و فصل خواهد گردید.

بند ۳ ماده هفتم بیانیه حل و فصل دعا وی مقرر می‌دارد که "ایران، یعنی دولت ایران و هر نوع سازمان فرعی سیاسی ایران و هر نوع موسسه، واحد تشکیلاتی که بوسیله دولت ایران و یا سازمانهای سیاسی فرعی آن کنترل می‌شود".

خواهان پرونده حاضر که از طبقه ای داده متحده است، بر مبنای دیون، قرار داده، مصادره یا اقدامات دیگر موثر در حقوق مالکیت ادعایی را علیه دولت ایران و شرکت ملی

نفت ایران که موسسه، واحدیا تشکیلات تحت کنترل دولت ایران میباشد، اقا مکرده است.

هیچ مسئله مهمی در این مورد که دیوان داوری نسبت به ادعای او بیل فیلد علیه ایران و شرکت ملی نفت ایران صلاحیت دارد، نمیتواند وجودداشته باشد. با توجه با اینکه خواهان در حال حاضر علیه واحد اسکواقا مدعوی نمیکنند بنا بر این هیچ موضوع حل نشده صلاحیت در مورد ادعای مطروحه علیه اسکو وجود ندارد.

جانشینی

اکثریت دررسیدگی به مسئولیت شرکت ملی نفت ایران بر مبنای مدارک مربوط به رابطه فیما بین شرکت ملی نفت ایران - اسکو، و رای هرگونه مسئله صلاحیت عمل کرده است. به شرحی که در ذیل مورد بحث قرار خواهد داد، به نظر من شرکت ملی نفت ایران به عنوان شرکت ما در (صاحب اصلی) اسکو، مسئول بدھی‌های اسکواست. معهذا، من با نظر اکثریت موافقم که چنانچه شرکت ملی نفت ایران صاحب اصلی اسکونیست، به عنوان جانشین اسکو، مسئول است. به نظر اینجا نب شرکت ملی نفت ایران، به عنوان یک چنین جانشینی و نیز طبق اصول حقوقی متداول کاملاً مسئول تعهدات اسکواست، زیرا پی‌آمد و مفهوم جانشینی همین است.^(۹)

به فرض اینکه اسکو کارگزار شرکت نفت نبوده، مدارک موجود نظریه شانوی اکثریت را مبنی بر جانشینی شرکت ملی نفت ایران را بخای اسکوتا ثید مینماید. تا قبل از اواخر سال ۱۹۷۸، اسکودارای حدود ۱۰،۰۰۰ (ده هزار) کارمند بود و قراردادهای متعددی را اجرا و سالیانه وجهه معتبرنا بهی را که توسط شرکت ملی نفت ایران در اختیار آن قرارداده میشده مصرف میرساند. حدود مارس ۱۹۷۹ (دیماه ۱۳۵۷) ۶۰۰ کارمند خارجی اسکوکشور را ترک و کلیه عملیات دیگر اسکو در اختیار شرکت ملی نفت ایران قرار گرفت^(۱۰)

(۹) رجوع شود به: فرهنگ حقوقی بلک (Black's Law Dictionary (5th ed. 1979) ("جانشین") - این لفظ در رابطه با شرکتها، معمولاً به مفهوم شرکت دیگری است که به علت ادغام، یکپارچه شدن، یا سایر جهاتی های قانونی، حقوق قانونی و مسئولیت‌های شرکت اولیه را به دست می‌ورد.

(۱۰) توجیه شرکت ملی نفت ایران جهت این وضع یادی مورداست. حتی در صورت ارتکاب خلاف توسط اسکو یا کنسرسیوم، به شرحی که توسط خواندگان عنوان شده، این امر تا شیری در مسئولیت قانونی شرکت ملی نفت ایران در مقابل خواهان، او بیل فیلد ندارد.

با وجود احتمال باقی بودن پوسته ظاہری اسکو، اموال و دارائی‌های اصلی آن به تصرف شرکت ملی نفت ایران درآمده است. فی الواقع جون آبسانا مهاد کوهدف و موضوع شرکت مذبور را محدود به اراده خدمات در زمانه توسعه (منابع) و تولید نفت به شرکت ملی نفت ایران نموده بود – کاری که امروزه توسط شرکت ملی نفت ایران انجام می‌گیرد – دیگر دلیلی برای ادامه حیات اسکو وجود ندارد.

شرکت ملی نفت ایران طوری با شرکتها و کمپانیها شروع به مکاتبه نمود، که گوئی به عنوان یک طرف قرارداد جایگزین اسکو شده است. شرکت ملی نفت ایران بسیاری از مکاتبات خود را بر روی کاغذهای چاپی اسکو نجا مداد. علاوه بر آن شرکت ملی نفت ایران خسود را در مورد دقترا ردا دهائی که توسط اسکو با شرکتها منعقد گردیده بود، طرف قرارداد معرفی کرد. شرکت ملی نفت ایران به اقداماتی نظیر پرداخت بدھی، درخواست احراز قرارداد، ادعای حقوقی خاص طبق این قراردادها از جمله، اختیار خرید و شرائط فسخ، دست زد. در یک مورد شرکت ملی نفت ایران براساس قراردادی که بین اسکو و شرکت دیگری منعقد گردیده بود حتی اشاره به "حقوق حقه" خود نمود.

در دو دادخواست که در دیوان به ثبت رسید، سازمانهای دولتی ایران مدعی جانشینی شرکت ملی نفت ایران به جای اسکو گردیده و آنرا موردا ستنا دقترا ردا دند.^(۱۱)

ایران و شرکت ملی نفت ایران در بخشنا مهها، تصرف اموال اسکو و فعالیت‌های شرکت ملی نفت ایران را به عنوان ادغام توصیف کرده‌اند.

(۱۱) خواهان درخواست ارائه دعا وی دیگری را نموده که در رابطه با معاملات مربوط به اسکو در دیوان داوری توسط ایران ثبت یا تسلیم شده است. ایران صدها ادعایاً صلاحیت می‌نمود توسط موسسات نفتی خود علیه اتباع ایالات متحده تسلیم دیوان نموده است که به نظر میرسد در رابطه با اسکو باشد، زیرا اسکو بود که بخش اعظم معاملات مستقیم با پیمان کاران را انجام میداد. ایران نه تنها با ارائه چنین ادعاهایی مخالفت گردید بلکه اکثر آنها را در جریان رسیدگی مسترد نمود. صرف نظر از مسئله صحیح بودن چنین اعمالی

(رجوع شود به Sandifer, Evidence Before International Tribunals:

115, 163 (rev. ed. 1975),

این کار منحریه استناد جها و استناد طهاهای به زیان ایران و شرکت نفت، می‌شود.

Id. at 147 - 154.

خلاصه آنکه شرکت ملی نفت ایران بدون هیچگونه پرداختی به اسکو، به سادگی شرکت‌داری را به تعا خب خود درآورد و سپس خود فعالیت آنرا ادا ممداد. ظاهرا "اسکوبدون" اینکه قدرت پرداخت به کارمندانش را داشته باشد به صورت یک پوسته باقی مانده است. با اینحال شرکت ملی نفت ایران پیش‌بینی لازم جهت پرداخت به طلبکاران اسکونظیرا ویل فیلدرا بعمل نمای ورده است. شرکت ملی نفت ایران با وجود ادعای حقوق بر اساس فراردا دها، تعهدات مربوطه آنرا انکار نماید. اگرچه شرکت ملی نفت ایران کلیده موال و موربا زرگانی اسکورا در اختیار گرفته، با اینحال از قبول مسئولیت ناشی از تعهدات اسکواحتناب می‌نماید. علاوه بر آن شرکت ملی نفت ایران و دولت ایران در واقع درسا پر مواردا ظهار و اعتراف کرده‌اند که شرکت ملی نفت ایران جانشین اسکواست.

بنا بر واقعیات وقوانین شرکت ملی نفت ایران با یادیه عنوان جانشین مسئولیت‌های اسکو تلقی گردیده و به همان اندازه متعهد باشد.

اکثریت، شرکت ملی نفت ایران را در رابطه با تعهدات اسکودرقابل طلبکارانش، با اطلاق قانون بین‌الملل متخد از موارد مشابه با قوانین داخلی در مورد جانشینی و ادغام، مسئول شمرده است. گرچه خواندنگان اظهار می‌داشته‌اند که قوانین ایران با یددرا این مورد حاکم باشد، معهدها دلیل روشنی مبنی بر اطلاق قوانین ایران به ویژه نسبت به موضوع حاضریا عدم انتظام آنها با اصول بازرگانی و حقوق بین‌المللی که اکثریت آنرا قابل اطلاق یافت‌است، در دست نیست. Cf. Norwegian Shipowners Claims (U.S.A. v. Norway) 1 R. Int'l. Arb. Awards 305, 330 - 331 (1922).

بدون بحث در چگونگی تعیین یا تنظیم حقوق بین‌المللی که خود یک مبحث مهم علمی است، به نظر میرسد که تصمیم اکثریت با اصول پذیرفته شده حقوق و متشابهات آن مطابقت دارد.

در واقع وقتی که یک دیوان موحداً "وضعیتی جدید" نظیر مورد فعلی می‌گردد، در اتخاذ Reparation for Injuries Suffered in the Service of the United Nations, (1949) I.C.J. Rpts. 174, 182, تصمیم بر اساس موازین بین‌المللی، ذیحق است. رجوع شود به: Simpson and Fox, International Tribunals 136 (1952); نیز رجوع گردد به: ماده پنجم بیانیه حل و فصل دعاوی. دیوان در مورد پرونده فعلی به عنوان حقوق بین‌الملل، دکترینی را برگزیده که می‌تواند متخذاً حقوق بین‌المللی داخلی، منابع

حقوقی واصول عدالت باشد. بنا بر این، مسئول شمردن شرکت ملی نفت ایران برآس س جا نشینی، "بال فعل" مطابق با ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعاوی است که اتخاذ ذتشمیم در کلیه مواردرا "برآس رعایت قانون" لازم گردازیده و دیوان را به پیروی از اصول قابل اطلاع "تحارت حقوق بین الملل" ملزم نموده است.^(۱۲)

این فرض دارای حیث حقوقی است که حتی در صورت عدم ادغام یا یکپارچه شدن رسمی که معمولاً "توا م بارعا بیت حال طلبکاران است، یعنی وقتی که یک شرکت امور تجارتی شرکت دیگری را در اختیار گرفته و آنرا به ویژه" بدون توجه و رعایت حال طلبکاران ادامه میدهد، شرکت اولی برآس نظریه ادغام و یکپارچه شدن "بال فعل" در برابر طلبکاران شرکت ثانوی مسئول است. چنین مسئولیتی برای نظریه استوار است که در چنان اوضاع و احوالی، غیر رعایت دلانهاست که شرکتی که اموال شرکت اول را در اختیار میگیرد از مسئولیت‌های مربوط به آن شانه خالی کند.

رجوع شود به:
Annot, 49 ALR 3d 881 (1973); accord, Golden State Bottling Co. v. NLRB, 414 U.S. 168, 182 n.5 (1973).

بطوری یکی از مراجع ذیصلاح حقوق تطبیقی نوشته است:

در هیچ موردی دادگاهها بآندازه‌ای مورد متفق‌القول نیستند که متصرف اموال یک شرکت دایر باشد پذیرای دیون آن نیز باشد. نکته مزبور در اکثر قوانینی که شا مل هرگونه شرح و تفصیل درباره طریق و نتایج ادغام هستند، تصریح گردیده است... در مواقعي که قوانین موضوع عساکت هستند، دادگاهها می‌توانند قوانینی را که در مورد انتقال دارائیها، بسط و تکا مل یا فته و مسئولیت‌ها را حتی بدون راهنمایی قانون گذار، به متصرف اموال تحمیل می‌کند، اعمال نمایند.

Conrad, Fundamental Changes in Marketable Share Companies, XIII Int'l Ency. of Comp. Law, Ch. 6 at 88 (undated) (footnote 13/ omitted).

(۱۲) ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعاوی: دیوان داوری اتخاذ ذتشمیم در کلیه مواردرا برآس رعایت قانون انحصاراً خواهد داد و مقررات حقوقی واصول حقوق تجارت و حقوق بین الملل را به کار خواهد برد و در این مورد کاربردهای عرف بازارگانی، مفاد فرادردا و تغییرات اوضاع و احوال را در نظر خواهد گرفت.

(۱۳) رجوع شود به ماده ۲۳۱ قانون مدنی ایران ("معاملات و عقود فقط در باره طرفیین متعاملین و قائم مقام قانونی آنها موثر است....") (تاكیدا زنويسته).

اينکه موسسه‌اي محازبا شدرا را ئيه‌اي ديجري را بدون هيج گونه توجه و ملاحظه‌اي تصاحب نموده
و طلبکاران شركت اخیرا دست خالي بگزارد بعدها آشكاری است . ايضا " رجوع شود به
(صفحات ۶۱ - ۶۵) .

بعلاوه ، شركت نفت ، براي تحصيل منافع خاصي ، خود را به عنوان طرف قراردادهای منعقده
توسط اسکومعرفی نمود موسسات دولت ايران ، دراين ديماون حتى اظهاردا شته اندكه شركت
نفت جانشين اسکوست . اين اظهارات می‌تواند در حکم قبول ضمنی مسئوليت ديماون اسکو
باشد . رجوع شود به : Ladjevardian v. Laidlaw-Coggleshell Inc.,
431 F. Supp. 834, 839-840 (S.D.N.Y. 1977).

(۱۴) حتى در مواردی که اعتقاد برای این بوده که سلب مالکیت از یک شرکت توسط دولت در حکم
وضع یدبر حقوق طلبکاران علیه چنین شرکتی نمی‌باشد ، امکان مسئولیت دولت برای
آن دین مورد قبول واقع شده است . رجوع شود به : In the Matter of the
Claim of Universal Oil Products (1959) (U.S. Foreign Claims
Settlement Commission) quoted in 8 Whiteman, Digest of International
Law 995-96 (1967) .
نظرکمیسیون حل وتسویه دعا وی خارجی ایالات متحده دايره‌برای اینکه سلب مالکیت از شرکتها
در حکم وضع یدبر حقوق طلبکاران نیست مبنی بر الرا مات قانونی بود ، مبنی برای اینکه
جب ران خسارتم فقط در مورد سلب مالکیت پذیرفته است نه در موردنظر یه‌های دیگر مسئولیت
نظیر جانشینی . علاوه برای این ، نظریک مرجع دیگرا ینست که عدم جبران خسارت
(پرداخت دیماون) یک شرکت خلخ یدشده ، به منزله وضع یدمی‌باشد . رجوع شود کلا" به :

8 Whiteman, Digest of International Law, supra at 997-98. Dickson
Car Wheel Company (1931) United States-Mexico Claims Commission,
4R. Int'l Arb. Awards 669,
شرکت دیکسون کارویل (۱۹۳۱) کمیسیون حل وتسویه دعا وی ایالات متحده - مکزیک ،
۴R. احکام داوري بین المللی ۶۶۹ ، ازا این نظرقابل توجه است که کمیسیون یاد
شده ادعای یکی از طلبکاران شرکت راه‌آهن را علیه دولت ، که دارائیه‌ای شرکت راه‌آهن
را مصادره کرده بود ، رد کرد ، زیرا کمیسیون تشخیص داد که شرکت راه‌آهن هنوز دارای
اموال و درآمداست و اموال مصادره شده با یدبها و برگشت داده شودتا وی بتواند از عهده
پاسخگویی بددعا وی برآید . در پرونده حاضر چنین دلیل و مدرکی در دست نیست . علاوه
برای این ، نظر مخالف کمیسیونر نیلسن در دعوای فوق الذکر قانع کننده به نظر می‌آید .
ایضا "صفحه ۶۸۲

ا ظهرا ت مزبور، حداقل با يد به عنوان اقرار تلقی گردیده و مدرکی قوی برای جانشینی محسوب شود. رجوع شود به: D.W. Bowett, Estoppel Before International Tribunals and Its Relation to Acquiescence, (1957) Brit. Y.B. Intl. L. 176, 195.

بعلاوه این نظرکما يران و شرکت نفت اکنون نمیتوانند منکر این اظهارا تشان شوند مستند به حجت است.

هما نظر که یک نویسنده، در نقل قول قسمتی از یک پرونده معروف انگلیسی نوشته است:

اصل حسن نیت مبتنی بر اینست که " شخص نباشد مجا زیاد که دایم تغییر موضع بدهد، یکبار جیزی را تائید و با ردیگر آنرا تکذیب نماید...."

اصل مزبور بر پای عقل سليم و حسن انصاف استوار است، واعم از اینکه " استوپل" * خوانده شودیا هر اسم دیگر، اصلی است که دادگاهها امروزه به طرز سودمندی آنرا مورد قبول قرار داده اند.

B. Cheng, General Principles of Law As Applied by International Courts and Tribunals 141-42 (1953); Argentine-Chile Frontier Case, XVI R. Int'l. Arb. Awards 115, 164 (1966).

رجوع شود همچنین به:

اصل مزبور مدت هاست که به عنوان یک قاعده حقوق بین المللی پذیرفته شده است. نویسنده دیگری خاطرنشان ساخته است:

این اصل (توسط دیوانهای بین المللی) به اشکال مختلف و در طول مدت یک و نیم قرن موردا استناد واقع شده است، و اگرچه مواردی بوده که به واقعیات خاصی قابل اطلاق نبوده است، با اینحال اساس حقوقی آن موردا برآورده شده است.

I.C. MacGibbon, Estoppel in International Law 7 Int'l & Comp. L.Q. 468, 479 (1958).

اظهار نظرشده است که در حقوق بین الملل، (اصل) "استوپل" ، یا معادل آن را می‌توان، حتی در غایب الرأی مات قوانین فنی داخلی، نظیراً ستند، اعمال نمود. (ایضاً "صفحه ۴۷۸) . مبنای اصلی کا ربرد "استوپل" یا اصلهای مشابه در حقوق بین الملل "این قید است که یک دولت با یددرموردیک وضعیت معین واقعی یا حقوقی، ثبات قدم داشته باشد". (ایضاً "صفحه ۴۶۸) . این اصل با یددرمیونده حاضر نیز به کار گرفته شود.

با براین، بنا به تمام دلائل مذکور، اگر همانطور که اکثریت نتیجه گیری می‌کند، شرکت ملی نفت ایران، شرکت اصلی (ما در) اسکوبه شمار می‌رفت، در آن صورت شرکت ملی نفت ایران جانشین اسکودربده کاری بـا ویل فیلد می‌شد، و با یددر مقابل اویل فیلد بهمان اندازه که ما سبق شرکت ملی نفت ایران، یعنی اسکو، مسئول بوده، مسئولیت داشته باشد.

کارگزاری

اکثریت برای نظر است که اسکوکرا ردا داجاره را به عنوان کارگزار شرکت نفت با اویل فیلد منعقد نساخته است. اینکه آیا چنین ترتیباتی میتواند به عنوان ایجاد رابطه کارگزاری تلقی شود، جای شک و تردید است. ترتیبات بین شرکت نفت و اسکو غیر عادی بوده است. با وجوداًین، من معتقدم که رابطه موردنیت چنان است که اصول کارگزاری در اینجا مصدق می‌باشد، و بنا برای نشان دادن این موضع قراردادهای منعقده توسط اسکو، در مدت و در محدوده چنین رابطه‌ای، کاملاً مسئول است.

قرارداد جاره بین اسکو و اویل فیلد مقرر می‌داشت که "قرارداد و هرگونه رابطه حقوقی ناشی از آن مشمول قانون انگلیس است". این شرط گزینش قانون، قانون انگلیس را "قانون صالح قرارداد می‌شناسد". تعارض قوانین 2 Dicey and Morris, The Conflict of Laws 753 (10th ed. 1980).

علاوه، از آنجا که نماینده اسکودرلندن (پروس) در رابطه با قراردادهای منعقده توسط اسکو، با پیمانکاران خارجی، نظیرخواهان سروکار داشت، بنا برای، معملاً مورد بحث، صرف نظر از قید انتخاب قانون، از نظر مقاصد گزینش قانون، دارای ارتباط و پیوند کافی با انگلستان می‌باشد.

مراجع صاحب نظر معتقدند که در مورد ماخذ ضوابط انتخاب قانون و قانون مناسب برای اجرای تردید وجوددارد. رجوع شود به:
1 Schwarzenberger, International Law 74-78 (3d ed. 1957);
Steiner and Vagts, Transnational Legal Problems 774-776 (1977);
Riphagen, The Relationship Between Public and Private Law and the Rules of Conflict of Laws, Academie de Droit International, I (1961) Recueil des Cours 215.

با وجوداًینکه قانون حاکم بر قرارداد، یعنی قانون انگلیس، بنظر قانون مناسبی هست تا مین اصول انتخاب قانون حاکم می‌آید 1 Dicey and Morris, The Conflict of Laws 64 (10th ed. 1980)، معاذلک این حقیقت که موضوع مربوط به رابطه شرکت ملی نفت ایران با اسکواست و اینکه آیا شرکت ملی نفت ایران طرف قرارداد است یا خیر موجب بروز تردیدهاشی در مورد این استنتاج

میگردد. به علت تردیدی که در مورد مقررات قابل اطلاق در انتخاب قانون حاکم موحده است، دیوان داوری باید مقررات خود را در زمینه تعارض قوانین اعمال نماید.

Restatement (Second) of Foreign Relations Laws of the United States, Sec. 194 Comment a. at pp. 584-85 (1965); see Sapphire International Petroleum Ltd. v. National Iranian Oil Company 35 I.L.R. 136, 170:176 (1963).

معذالک، در این مورد، مقررات قابل اطلاق درباره انتخاب قانون تا شیری درنتیجه امر (۱۵) ندارد.

به طور کلی سوابقات مربوط به وجود رابطه کارگزاری و دامنه آن یا مراجعت به قانون کشوری که چنین رابطه ای در آنجا به وجود آمده، قابل پاسخ گوئی است، 2 Dicey and Morris, The Conflict of Laws 909 (10th ed. 1980); Fridman, The Law of Agency 289 (3d ed. 1971). ۱۹۷۳ بین اسکو و شرکت ملی نفت ایران حاوی شرایط انتخاب قانون حاکم برقرار رداد مصادر مورخ ۱۹۷۳ بوده و مقرر می‌دارد که تعبیر و تفسیر قرارداد ادا خبر طبق قوانین ایران صورت گیرد. بدین طریق، با توجه به اوضاع و احوال پرونده حاضر، در مورد اینکه آیا قرارداد بین اسکو و شرکت نفت منجر به رابطه کارگزاری شده است یا خیر، قانون ایران قابل اطلاق است.

اگر بین شرکت ملی نفت ایران و اسکو یک رابطه کارگزاری برقرار رسد، در آن صورت موضوعات مربوط به مسئولیت شرکت ملی نفت ایران، به عنوان صاحب اسکو، در قبال شخص ثالث مانند اویل فیلدز، با بد طبق قانون حاکم برقرار رداد، که در این مورد قانون انگلیس است، شخص گردد. 2 Dicey and Morris, The Conflict of Laws 911-912 (10th ed. 1980); Cheshire and North's Private International Law 238 (10th ed. 1979); see generally Rigaux, Agency, III Int'l Ency. of Comp. Law, Ch. 29 (undated).

(۱۵) خواهان مدعی است که طبق ماده پنجم بیانیه حل و فصل ادعاهای "اصول و مقررات حقوقی قابل اطلاق باید، از اصول کلی حقوق تجارت و حقوق بین‌الملل ناشی شده باشد، نه از قوانین داخلی یک‌کشور واحد". تصور می‌کنم نتیجه‌گیری اینجا بنا بر اصول کلی حقوق تجارت و حقوق بین‌الملل هم‌هنگ است.

هما نظر که یکی از صاحب نظران مذکور می‌شود، در معاشرات با زرگاری بین‌المللی غالباً "قانون روابط خارجی" حقوق اشخاص ثالث را علیه شرکت مادر (صاحب اصلی) مشخص می‌سازد. "حفظ حقوق اشخاص ثالث که با حسن نیت عمل می‌کنند، با یستی از نهایت درجه اهمیت برخوردار باشد." Schmitthoff, Agency in International Trade, Academie de Droit International, (1970) I Recueil des Cours 107, 180.^{16/}

خواندنگان در لایحه خودبدرستی اظهار می‌داشته‌اند که "وجودیا عدم وجود کارگزاری در یک مورد داده..... به اوضاع و احوال خاص آن مورد بستگی دارد. این یک موضوع واقعیات است." ماده ۹۵۸ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد که: "وکالت ایجاداً و قبولاً" به لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کنند واقع می‌شود. "(برای ترجمه‌های مختلف انگلیسی این ماده، مراجعه شود به Vafai, The Civil Code of Iran, Sabi Translation, 1973) Commercial Laws of the Middle East-Iran. Book 8, p.91 (1982)

(۱۶) اما، مراجعه شود به Fridman, The Law of Agency 291 (3d ed. 1971) ("در حقیقت می‌توان گفت که در مورد روابط کارگزاری در تعارض قوانین هنوز جای تردید زیادی وجود ندارد"). با توجه به اصل بیان شده توسط پروفسور اسمیتوف، قانون قرارداد در رابطه با شخص ثالث با پدحاکم بر مسائل مربوط به "اختیار آشکار" و "عدم علم به صاحب اصلی" حکومت کند. رجوع شود به: Rigaux, Agency, III Int'l Ency. of Comparative Law ch. 29 p. 16 (undated); 2 Dicey and Morris, The Conflict of Laws 912 (10th ed. 1980). با اینکه می‌توان به دکترینهای اختیار آشکار و عدم علم به صاحب اصلی، و دکترینهای مربوطه برای مسئول شناختن شرکت ملی نفت ایران استفاده نمود، با اینحال من نیازی به پرداختن به چنین موضوعاتی ندارم، زیرا طبق نتیجه گیری من یک رابطه کارگزاری (در مورد حاضر) وجود داشته که خواهان از آن آگاهی داشته است.

شرکت ملی نفت ایران به ماده ۹۶۸ قانون مدنی ایران که می‌گوید: "تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است مگراینکه متعاقدين اتباع خارج بوده و آنرا مربیحا" یا ضمناً "تابع قانون دیگری قرارداده باشد" استفاده می‌کند. تا آنجا که چنین قانونی قابل اطلاق یا الزام آور باشد، محل انجام تعهد - - - یعنی پرداخت و تحويل - - - ایالت تگزاس در ایالات متحده بوده است. اصول کارگزاری در ایالات متحده به طور کلی شبیه قوانین کارگزاری انگلیس است چهاردوکشور Common law (قوانین مبتنی بر سابقه و عرف) را مورداً استفاده قرار می‌دهند.

بنابراین، رابطه کارگزاری ممکن است بطور صريح یا ضمنی ایجاد شود. همچنین رجوع شود به:
Schmitthoff, Agency in International Trade, Academie de Droit International, (1970) I Recueil des Cours 107, 135-138

(لذا، هیچگونه شرط قبلی که طرفین را ملزم نماید که خود را صریحاً "به عنوان" "صاحب اعیان" یا "کارگزار" معرفی نمایند وجود ندارد. رجوع شود به Restatement (Second) of Agency §32, Comment a; id. at §33, Comments a,b. and c; id. at §34.

Fridman, The Law of Agency 10-11 (3d ed. 1971).

قرارداد اصلی سورخ ۱۹۷۳ (۱۳۵۱/۵۲) مقرر می‌داشت که شرکت ملی نفت "مالکیت تمام و کمال، وا داره و کنترل" صنعت نفت را در دست داشته باشد و آنکه شرکت خدمات (اسکو) "عملیات محوله به آن از طرف شرکت ملی نفت ایران را انجام دهد.....". قرارداد خدمات سورخ ۱۹۷۳ (۱۳۵۱/۵۲) مقرر می‌داشت که اسکو "به نیابت از طرف، و تحت دستورات و کنترل کلی شرکت ملی نفت ایران تصدی عملیات را به عهده خواهد گرفت،" و آنکه "کلیه مخارج و هزینه‌ها توسط (اسکو) به نیابت و به حساب شرکت ملی نفت ایران تقبل خواهد شد." شرکت ملی نفت ایران بودجه، امور مالی و برناوهای اسکورا تحت کنترل داشت و کلیه سرمایه‌ها و وجودی را که برای انجام عملیات اسکولازم بود، تا مین می‌کرد. در حقیقت، اسکو هیچ وظیفه‌ای جز انجام خدمات حفظ شرکت ملی نفت ایران و از طرف آن شرکت، نداشت.

کنترل وسیع شرکت ملی نفت ایران بر عملیات اسکو، به ویژه از آن جهت که کنترل مزبورا کثرا به منظور گسترش عملیات شرکت ملی نفت ایران صورت می‌گرفته و نه اسکو، نشانه وجود رابطه کارگزاری است.^(۱۲)

(۱۲) "هرگاه کسی از کنترل بر شرکتی، به جای کارشرکت، برای پیشرفت مقاصد خود استفاده نماید، طبق ظایه کارگزاری شخص مزبور مسئول اقدامات شرکت خواهد بود.....".

House of Koscot Development Corporation v. American Line Cosmetics, Inc., 468 F. 2d. 64, 67 (5th Cir. 1972).
جالب اینکه، وکیل شرکت ملی نفت ایران را بطریق اسکو با شرکت ملی نفت ایران تشیه نموده است. آیروس نه تنها به عنوان کارگزار برای اسکو، بلکه برای شرکت ملی نفت ایران هم، کار می‌کرد. درواقع آیروس با شرکت ملی نفت ایران برای این منظور قرارداد است و بود که به نمایندگی از طرف آن شرکت در خارج از ایران عمل کند. در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) شرکت ملی نفت ایران اصرار داشت که ادامه کار آیروس با انتقال سهام آن به شرکت ملی نفت ایران می‌سراست.

را بدها سکوبا کنسرسیوم در را بده کارگزاری آن با شرکت ملی نفت ایران، با لاخص در مقابله بین کارانی نظیرا ویل فیلدز، تا شیری ندارد.

از آنجا که اسکودرم وقعيتی بود که به منابع و کنترل شرکت ملی نفت ایران اடکاء داشت و به آن منحصر است "جهت انجام خدمات برای شرکت ملی نفت ایران، و نه برای خودش، اختیاراتی تفویض شده بود، لذا این استنتاج منطقی است که اسکودرم چنان موقعیتی قرار داشت که برروا بسط شرکت ملی نفت ایران با اشخاص ثالث تا شیرگذارد، موقعیتی که حصلت وماهیت کارگزاری است . . . Fridman, The Law of Agency 8 (3d. ed. 1971).

بنا بر این، براساس شرایط صریح قرارداد خدمات مورخ ۱۹۷۳ (۱۳۵۱/۵۲) و واقعیات مذکور در فوق، اسکودرم مقام کارگزاری شرکت ملی نفت ایران عمل می‌کرده است .

از آنجا که اسکودرم کارگزاری شرکت ملی نفت ایران بوده، حال لازماست معلوم شود که آن طبق قانون انگلیس، شرکت ملی نفت ایران، به عنوان صاحب اصلی، در مقابل اویل فیلدز مسئول می‌باشد ^(۱۸). کارگزاری تواند در مورد امور واقع در حیطه را بده کارگزاری با اشخاص ثالث قرار داده منعقد کرده و از آن طریق یک "رابطه قراردادی مستقیم بین صاحب اصلی (شرکت ما در) و اشخاص ثالث ایجاد نماید. Fridman, The Law of Agency 160 (3d ed. 1971).

شرکت ملی نفت ایران طبق یک قرارداد بین المللی، شرکت (خدمات نفت ایران) را جهت انجام برخی عملیات در مرتبه دو صدور نفت خام از جنوب ایران منصوب کرده است . (تا کیدا زنوبسته است) .

قابل توجه اینکه کلمه "منصوب" در موارد مربوط به وکالت در قانون ایران بکار رفته است . ماده ۶۵۶ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد که: "وکالت عقدی است که بموجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری (به عنوان) نایب خود (منصوب) می‌نماید." شرط مندرج در مقدمه که طبق آن اجاره‌ها مه منعقد گردیده کاش افزار نقش اسکودرم معا ملهم با اویل فیلدز به عنوان کارگزار شرکت ملی نفت ایران می‌باشد . بنا بر این، حتی اگر در قرارداد اجاره از شرکت ملی نفت ایران به عنوان صاحب اصلی اسکواسمی برده نمی‌شد، باز مسئله تغییر نمی‌کرد، چها وفا و احوال بروجور را بده کارگزاری دلالت دارد . Schmitthoff, Agency in International Trade, Academie de Droit International (1970) I Recueil des Cours 135, 138-143.

(۱۸) خواهان و خواندگان در مورد قوانین ایران مدارک متناقضی را نهاده اند .

علاوه بر نحوه انشای مقدمه، قراردادا جاره شرکت ملی نفت ایران را ملزم می ساخت که یکی از ذینفعان بیمه مربوط به تجهیزات موردا جاره باشد. چنانچه شرکت ملی نفت ایران طرف قرارداد ننمی بود هیچگونه حق بیمه شدنشی نمی داشت. خواهان همچنین متذکر می شود که بطورکلی در موقعی انعقاد قراردادا ز وجود قرارداد خدمات مورخ ۱۹۷۳ (۱۳۵۱/۵۲) آغاز، و معتقد بود که شرکت ملی نفت ایران درقبال قراردادهای منعقده توسط اسکو مسئول است. مضافاً، سوگندنا موفا داری که بعداً "درخواست گردید، مویداًین بود که قراردادا ویل فیلدر با اسکوشام دادوستدباشرکت ملی نفت ایران، یا جهت آن شرکت و یا با مشارکت آن و ایران، می باشد.

مسلمان "قراردادا جاره در محدوده و هدف را بطبقه کارگزاری موجودین اسکو و شرکت ملی نفت ایران" انجام می گرفت. تمام مخارج و هزینه های اسکو "به نیابت و به حساب شرکت ملی نفت ایران" تقبل می گردید. قرارداد خدمات مورخ ۱۹۷۳ (۱۳۵۱/۵۲) .

این که شرکت نفت تعهدات منعقده توسط اسکورا می پذیرفت نیز منطبق با یک چنین رابطه کارگزاری است. در این رابطه شرکت ملی نفت ایران پرداخت هائی صورت داده و از اختیارات مندرج در قراردادهای منعقده توسط اسکو استفاده نموده و بدینسان در واقع خود را طرف قرارداد قلمداد کرده است. شرکت ملی نفت ایران از حقوق مندرج در قراردادهای منعقده توسط اسکو صریحاً "به عنوان حقوق شرکت ملی نفت ایران یا دکرده است.

برخلاف آنچه که اکثریت می گوید، اشاره قرارداد خدمات مورخ ۱۹۷۳ (۱۳۵۱/۵۲) به اسکو به عنوان "پیمانکار"، وجود رابطه کارگزاری را نفي نمی کند. پیمانکار، و حتی یک Restatement (Second) of Agency §2(3) (1958); Rigaux, Agency, Ch. 29, III Int'l Ency. of Comp. Law 7 (undated). می تواند کارمند احباب اهلی یا پیمانکار مستقلی باشد. رجوع شود به:

Sabi, The Commercial Laws of Iran 20 (1973), reprinted in IV Nelson, Digest of Commercial Laws of the World (1982).

لذا، استنتاج اکثریت براساس فرض نادرست مانعه اجمع بودن "پیمانکار" و "کارگزار"

(۱۹)

بعنده ، ماده ۹ (ئى) قرارداد اصلی مورخ ۱۹۷۳ (۱۳۵۱/۵۲) مقرر می‌دارد که : " (اسکو) که صرفاً " به عنوان پیمانکار شرکت ملی نفت ایران به صورت غیر انتفاعی کار می‌کند، مشمول مالیات پیمانکاری یا مالیات بر درآمد نخواهد بود. این معافیت با نقش ادعائی سرای اسکو به عنوان شخص ثالث مستقل که به حساب خودش عمل می‌کند، مغایرت دارد. ماده ۲ قرارداد خدمات مورخ ۱۹۷۳ (۱۳۵۱/۵۲) با مقرر داشتن اینکه اسکو به عنوان " پیمانکار عملیاتی رابه نیابت و تحت دستورات و کنترل کلی شرکت ملی نفت ایران انجام خواهد داد" دال بر این است که اسکو نمایرای خودش ، بلکه نمایرای شرکت ملی نفت ایران کار می‌کرده است . ماده ۴ اساساً مه اسکو، عملیات اسکورا " به پیمانکاری جهت شرکت ملی نفت ایران، طبق شرایط و مقررات قرارداد خدمات " محدود می‌سازد، که بینظر اینجانب سمت اسکورا به عنوان کارگزار شرکت ملی نفت ایران احراز می‌نماید.

بنابراین، اینجا نب بـاعتبار اصول مربوط به کارگزاری معتقدم کـه شرکت ملی نفت ایران به عنوان طرف اجاره در قبال اویل فیلد مسئول است.

(۱۹) اکثریت متذکر شده است که خواهان "مدارک کافی برای اثبات اینکه اسکویه عنوان کارگزارش رکت ملی نفت ایران عمل می‌کرده" اراده ننموده است. بنظر اینحانب، اینکه قرارداداً جاره‌اً ویل فیلدز حاوی مطالبی مبنی بر طرف قرارداد دیدون اسکواست، تحت الشاع عوا ملی واقع می‌شود که مورد بحث اینحانب می‌باشد.

کنترل

پیش از بحث درباره مبحث "کنترل" باید این سؤال مطرح گردد که کنترل برای چه منظور؟
Cf. Vagts, The Corporate Alien: Definitional Questions in Federal Restraints On Foreign Enterprise, 74 Harv. L.Rev. 1489, 1547 (1961).

اول، کنترل می‌تواند را بطبق تعریف ایران یا ایالات متحده مطابق بندهای ۳ و ۴ ماده هفتم بیان نیه حل و فصل ادعاهای مربوط به صلاحیت باشد. این موضوع فعلای در دیوان داوری مطرح نیست، زیرا که در حال حاضر خواهان علیه اسکویه عنوان یک واحد تحت کنترل ایران و غیره اقا مدعوی نمی‌کند.

دوم، موضوع کنترل می‌تواند مربوط به این باشد که آیا شرکت ملی نفت ایران آن چنان کنترلی براسکوا عمال می‌کرده است که طبق نظریه‌های مربوط به وحدت یا شخصیت شانوی یا اصل عدم توجه به مصونیت محدود شرکتها، شرکت ملی نفت ایران را مسئول بدھیهای اسکونما یدیا خیر؟ معمولاً اینگونه نظریه‌ها در مواردی نظیر مورد حاضر که در آن خواهان سعی ندارد که صاحبان سهام را مسئول قرار بدهد، صادر دق نیست.

(۲۰) کنترل به عنوان عامل مربوط به صلاحیت موضوع بند ۲ ماده هفتم بیان نیه حل و فصل ادعاهای در این پرونده محل دعوی نیست.

(۲۱) از نقطه نظر احراز مسئولیت، ابها ماتی بین کارگزاری و وحدت شرکتها - لااقل در مورد شرکت Weisser and Mursam, Inc.، وجود داشتند. رجوع شود به: Shoe Corporation, 127 F. 2d 344, 348 n.11 (2d Cir. 1942); House of Koscot Dev. Corp. v. American Line Cosmetics, Inc., 468 F. 2d 64, 67 n.2, n.3 (5th Cir. 1972).

این به آن معنی نیست که نظریه های مربوط به شخصیت ثانوی و وحدت بهنگا می که موضوع مربوط به مسئولیت کسانی که مالک سهام شرکت نیستند، ساد، هرگز صدق نمی کند. برای مثال، این اصول، در برخی اوضاع و احوال در مورد اشخاص و موسساتی که از طریق کنترل یک شرکت یا سهام آن، ممکن است به عنوان صاحبان اصلی، فرضی، ذینفع یا ضمنی موسسه تحت کنترل یا طرف های حقیقی ذینفع، محسوب گردند، قابل اطلاق باشد. لیکن، در پرونده حاضر، در مورد تعیین مواد مذبور، نه احدهای این ونه دیوان داوری، توجهی به موضوعات حقوقی یا واقعی معطوف نداشته است. این امر ممکن است از نحوه طرح موضوعات توسط طرفین و دیوان داوری ناشی شده باشد. رجوع شود به مطلب مطلب مذبور، بحث عوامل دیوان داوری درباره موضوعات مربوط به "شخصیت ثانوی" یا "وحدت" با زتابی از عدم کفایت سوابق دیوان داوری در زمینه این موضوعات است. با چنان سابقه ای دیوان داوری نمی باشد با این سوال بپردازد.

سوم، میزان کنترل می تواند به سایر نظریه های راجع به مسئولیت، مانند مداخله ناجا در روابط قراردادی یا روابط سودمند، و مسئولیت در مقابل طلبکارها به علت سلب مالکیت از شرکت یا از موال آن، ارتباط داشته باشد. گرچه خواهان این نظریه ها را مطرح ساخته، ولی مطالب مذبور جزو جریان مقدماتی موردا استماع دیوان داوری نبوده است.

میزان، سطح و هدف کنترل فقط به مسئله اصول کارگزاری در رسیدگی حاضر مربوط می شود. در صورتی که شرکت ملی نفت ایران آن چنان کنترلی براسکوا عمال می کرده که اسکوپه نیابت از طرف شرکت ملی نفت ایران عمل می نموده است، در آن صورت اسکودرو اقع کارگزار شرکت ملی نفت ایران محسوب و شرکت ملی نفت ایران طبق اصول کارگزاری مسئول است. "کنترل" به چنین معنائی، صرفا "یک عامل بشمار می رود که با ید در رابطه با موضوعات کارگزاری مسورد بررسی قرار گیرد.

لهذا، کنترلی که شرکت ملی نفت ایران براسکوا عمال می کرده، موضع خواهان را داشت برای که شرکت ملی نفت ایران طبق قرارداد اجاره و به موجب اصول کارگزاری به عنوان صاحب اصلی مسئول بوده، تائید می شماید.

پا ورقی شماره (۴۲)

Banco Nacional de Cuba v. Sabbatino, 27 F.R.D. 255, 258 (S.D.N.Y. 1961); Banco Nacional de Cuba v. First National City Bank, 478 F.2d 191, 193 (2d Cir. 1973); Banco para el Comercio Exterior de Cuba v. First National City Bank, 658 F. 2d 913 (2d Cir. 1981), cert. granted U.S. _____ (1982), 51 U.S.L.W. 3303 (Oct. 18, 1982).

نتیجه‌گیری

اينجانب با " حکم مربوط به صلاحیت " ديوان داوری دائربرشناختن شرکت ملي نفت ايران
به عنوان جانشين بالفعل اسکودر حقوق و تعهدات اسکوومصالح شناختن ديوان داوری هشت
رسيدگي به دعا وي اويل فيلد موافقم .

Richard M. Mask

ريشارد ام. ماسك

لاهه ،

به تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۸۲ برابر با ۱۹ آذرماه ۱۳۶۱